



فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر

مدیر مسئول: عبدالرسول وصال

سر دبیر: سید افشین امیرشاهی

نشانی: تهران، فلکه دوم صادقیه

ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح

کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کد پستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن: ۰۲۱-۴۴۹۵۶۱۰۱

چاپ: جام جم

توزیع: شرکت نشر گستر امروز

تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

تلفن سازمان آگهی ها: ۰۲۱-۴۴۹۵۶۲۰۰

فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

telegram.me/Shahrvand_Newspaper

instagram.com/Shahrvand-Newspaper

صفحه آخر

این شرح بی نهایت

زکات جمال و زیبایی، عفاف و پاکدامنی است. امام علی (ع)

در دبی دوا

آن شکل بین وان شیوه بین وان قد و خد و دست و پا آن رنگ بین وان هنگ بین وان مسه بدر اندر قبا آن سروز گویم یا چمن از لاله گویم یا سمن از شمع گویم یا لگن یا رقص گل پیش صبا ای عشق چون آتشکده در نقش و صورت آمده بر کاروان دل زده یک دم اسان ده یا فقی در آتش و در سوز من شب می برم تاروز من ای فرخ پیروز من از روی آن شمس الفحی بر گرد ماهش می تم بی لب سلاش می کنم خود را زمین برمی زانم پیش کو گوید صلا گلزار و باغ عالمی چشم و چراغ عالمی هم درد و داغ عالمی چون پانهی اندر جفا ایم کنم جان را گرو گوئی سده رحمت برو خدمت کنم تا و زوم گوئی کهای ابله بیا گشته خیال هم نشین با عاشقان آتشین غایب مبادا صورتت یک دم ز پیش چشم ما ای دل قرار تو چه شد وان کار و بار تو چه شد خوابت که می بندد چنین اندر صبا و در مسال دل گفت خسن روی او وان ترس جادوی او وان سنبل ابروی او وان لعل شیرین ماجرا ای عشق پیش هر کسی نام و لقب داری بسی من نام تو نام دیگر کردم که در دبی دوا ای روش جانم ز تو چون چرخ گردانم ز تو گندم فرست ای جان که تا خیره نگردد آسیا دیگر نخواهم زد نفس این بیت را می گوی و بس بگذاخت جانم زین هوس از فق بنا یا ربا مولوی

تقریم تاریخ

رخداد

تأسیس نخستین کلیسای مسیحی به فرمان کنستانتین امپراتور روم در بیت المقدس (۳۳۰ میلادی)
صدور اعلامیه ۹۵ بندی مارتین لوتر، در زمینه کاربرد دریافت مالیات از طرف کلیسا، به عنوان آغاز اصلاحات پروتستانی (۱۵۱۷ میلادی)
آغاز پادشاهی شاه سلیمان صفوی، بانام قبلی شاه صفی دوم و فرزند ارشد شاه عباس دوم (۱۰۴۵ خورشیدی)
پیوستن نوادا به ایالات متحده آمریکا، به عنوان سی و ششمین ایالت، با ۷ هزار نفر جمعیت (۱۸۶۴ میلادی)

طلوع

یوهانس ورمیر - نقاش هلندی سبک باروک، از پایه گذاران دوران طلایی هنر هلند در قرن هفدهم، خالق اثر معروف: دختری با گوشواره مروارید (۱۶۳۲ میلادی)
هوگوسسانی - نقاش و چاپگر ژاپنی در سبک اوکی یونه، خالق اثر موج بزرگ کاتاگاوا مجموعه ۳۶ چشم انداز کوه فوجی (۱۷۶۰ میلادی)
چیانگ کای شسک - رهبر سیاسی و نظامی چینی، فرمانده نیروهای چینی در جنگ دوم چین و ژاپن، بنیانگذار چین ملی در جزیره تایوان (۱۸۸۷ میلادی)

غروب

آگون شیله - نقاش و گراور سزاکسیر سیونیست اتریشی، از شاگردان گوستاو کلیمت و یکی از نقاشان مهم فیگوراتیو اوایل قرن بیستم (۱۹۱۸ میلادی)
لویی ماسینیون - شرق شناس، محقق و اسلام شناس فرانسوی، از دانشمندان تأثیر گذار بر نگاه غرب به اسلام (۱۹۶۲ میلادی)
ایندیرا گاندی - دختر جواهر لعل نهرو، نخست وزیر، سیاستمدار و از برجسته ترین رهبران هند، قتل به دست سبک های افراطی (۱۹۸۴ میلادی)

قاب کوچک



هری هودینی در حال آماده شدن برای اجرای نمایش فرار از جعبه. ۹ سال پیش، برابر با سی و یکم اکتبر ۱۹۲۶ میلادی، هری هودینی، شهید مبارز مجاری، در پشت صحنه یکی از نمایش های خود بر اثر ضرب محکم که به شکمش وارد آمد دچار ایستادن شد و درگذشت. هودینی را بزرگترین شهید مبارز تاریخ لقب داده اند. مشهورترین نمایش او فرار از جعبه بود. به این شکل که دست و پاهای او با قفل و زنجیرهای محکم بسته شده و جسمش داخل جعبه چوبی گذاشته می شد و نهایتاً جعبه توسط یک جریقیل در ارتفاع قرار می گرفت. اما او ظرف زمانی کوتاه خود را رها می کرد و از جعبه خارج می شد. یکی دیگر از نمایش های پر طرفدار او تحمل ضربات مشت مردان فوی هیکل به شکمش بود که نهایتاً یک دید انشوجو برای امتحان میزان مقاومت و ایمنی شهید مبارز به شکل ناگهانی از او پیش اعلام نشده ضربه ای به شکمش وارد کرد و باعث مرگ او شد.

پارکشهر

روایت مریم سعادت از محله

همسایه، همسایه رانمی شناسد



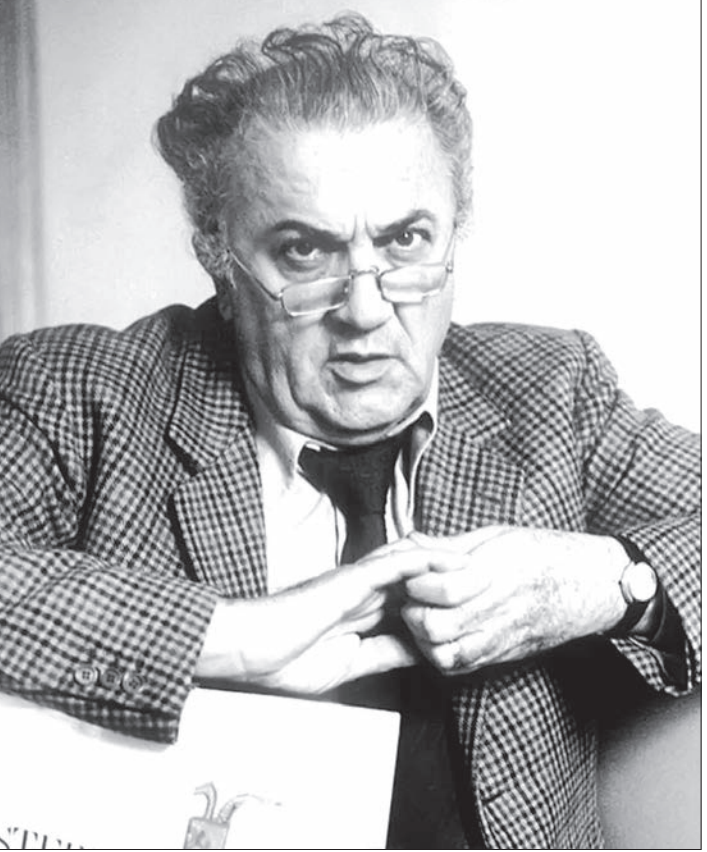
همسایه های نزدیکتر از دوست وفامیل

سعادت به یاد دوران گذشته، از رفتار هم محله های خود مثالی زد: «۲۲ یا ۲۳ ساله بودم که برای خرید با ماشینی بیرون رفتم، موقع بازگشت، هنگامی که مرکز شهر به سمت جنوب تهران بروید مفهوم محله را بیشتر حس می کنید هر چند همین محله ها هم دستخوش تغییر هستند.»

شهروند! «از آیشگاه زیبا» محل دیدار اهالی یک محل و وقوع اتفاق هایی بود که هر یک داستانی برای خود داشتند. مریم سعادت یکی از بازیگران این سریال با مرور خاطرات خود، روی این نکته انگشت می گذارد که: تهران دیگر محله ای ندارد. او در سریال هایی بازی کرده که یادآور زندگی و دغدغه های روزمره بسیاری از ماست. این سریال ها علاوه بر روایت داستان هایشان، در پس خود زندگی بخشی از اهالی یک محله را هم به نمایش می گذاشتند. یکی از آن ها که در خاطره ها نقش بسته، «آرایشگاه زیبا» است. سعادت با بیان اینکه در تهران امروز دیگر چیزی به نام محله وجود ندارد، به شهروند گفت: «لان یک مجتمع یا یک آپارتمان چند طبقه در هر محله ای ساخته شده که همسایه، همسایه زانی می شناسد چه برسد به اهالی یک محله البته خیلی ها منطقه محل زندگی شان را انتخاب نمی کنند در واقع می توان گفت آنها انتخاب می شوند که کجا زندگی کنند و همین موضوع باعث می شود، قدمت آدم های یک محله کم باشد.»

فوکوس

۲۳ سال پیش، برابر با سی و یکم اکتبر ۱۹۹۳ میلادی، فدریکو فلینی، کارگردان شهیر سینمای ایتالیا در سن ۷۳ سالگی در رم درگذشت. حضور فلینی در سینما با نوشتن متن های طنز برای هنرپیش های نام آلود و فابریزی آغاز شد. او در ۱۹۴۳ با جولیتا ماسینا ازدواج کرد. جولیتا در چندین فیلم او از جمله «جاده» به ایفای نقش پرداخت و فلینی او را «الترین الهام دهنده هنری خویش نامید. مشهورترین فیلم فلینی «هشت نیم» به بازی مارلینا سوساری است که برنده دو جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی (غیر انگلیسی زبان) و بهترین طراحی لباس (برای فیلم های سینمایی و تئاتر) در سال ۱۹۶۳ شد.



حرف روز

راه امید



مهدی بهلولی

آموزگار

راه امید

آتهام های گوناگون ناروا می زند و از دروغ گوئی پیاپی هیچ شرمی ندارد، باری، باور کنید دیدن چنین کسی باعث می شود که آدمی از آدم بودن خودش خجالت بکشد و در شگفت بماند که چگونه «انسان» تا این اندازه می تواند حق باور و دغل باشد و بگردد. آدم اگر در زندگی، همزمان با چند تا از این موجودات سرور کار داشته باشد، انگیزه زندگی را از دست می دهد. این که می گویند از بی ادبانی می توان ادب آموخت همیشه هم درست نیست. اگر بی ادبی و دروغ گوئی و حقه بازی از حسدی بگذرد، دیگر آموزنده نیست، کشنده است و ایستادگی در برابر آن، ارادای چون کوه می خواهد. ارادای که انسان به پشتوانه آن نشکند و بر اصول اخلاقی زندگی خود پایبند ماند.

دعوت

شما بنویسید

ما منتشر می کنیم

صفحه آخر «شهروند»، در راستای سیاست های کلان روزنامه مبنی بر مشارکت هرچه ملموس تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای به اشتراک گذاشتن «تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی» را به اجرا می گذارد. این طرح در نخستین گام خود ذیل محورهای چون زندگی اجتماعی، فعالیت های مدنی، ادب معاشرت جمعی و... با طرح موضوعاتی مشخص مخاطبان روزنامه را به منتهی کردن تجربیات عینی خود دعوت می کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهروند تصمیم دارد با اختصاص فضای مشخص جهت انتشار این مکتوبات، جایگاه متکلم و حده فاصله گرفته و زمینه مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوا را آسانتر بنماید.

صفحه آخر «شهروند» حق خود را برای حک و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می داند. مخاطبان به شرط خدشه دار نکردن ارزش های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاه های خود - هر چند با سلاطین دست اندر کاران روزنامه در تضاد باشد - آزاد هستند.

در آینده مطالب منتخب و چاپ شده، توسط روزنامه شهروند در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.

دومین دعوت: شهر و محله من!

در پی پایان مهلت نخستین دعوت صفحه آخر روزنامه شهروند (با موضوع ایام محرم)، در دومین دعوت از شما مخاطبان همیشگی صفحه آخر می خواهیم خاطره، نکته، داستان و یا هر آنچه که فکر می کنید درباره شهر و محله ای که در آن زندگی می کنید جالب و خواندنی است، برای ما بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را با نام خودتان منتشر کنیم. علاقه مندان به مشارکت می بایست متن های خود حداقل ۳۰۰ و حداکثر ۵۰۰ کلمه (با به صورت تایپ شده تا تاریخ ۱۵ آبان به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تأیید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و بدیهی است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند. safnehakhar@shahrvand-newspaper.ir

نگاه مخاطب

مهدی تو کلی تبریزی!

دروس

زمنستان سال ۲۲ بود که رفقا گفتند باید بروی و او هم چمدانش را بست و آماده رفتن شد. روزی که رفت دروس را با تمام خاطراتش پشت سر گذاشت. دروس را با خانه باغ هایش، همه و همه را جا گذاشت و رفت پدر می گفت: «بمان اما او خیلی وقت بود آماده رفتن بود.» بزرگ حالا برگشته است. دیگر خبری از آن خانه باغ ها نیست. اما خانه پدری همچنان پابرجا مانده است. او برگشته است و می خواهد بماند و خانه پدری را حفظ کند. می خواهد تمام خاطرات کودکی اش را در گوشه گوشه خانه پدری زنده کند. می خواهد شمع های ایام مادر را خودش آب دهد و دست پدر را بگیرد و با هم برنزد بر سایه درخت نارون بنشینند...

روایات و حکایات

خرد و شادی

اگر عمر دوباره داشتیم می کشیدیم اشتباهات بیشتری مرتکب شوم. همه چیز را آسان می گرفتیم. از آنچه در عمر اولم بودم ابهت تر می شدم! فقط شماری اندک از رویدادهای جهان را جدی می گرفتیم. اهمیت کمتری به بهداشت می دادم. به مسافرت بیشتری می رفتم. از کوه های بیشتری بالا می رفتم و در رودخانه های بیشتری شنا می کردم. بستنی بیشتری می خوردم و اسفناج کمتر! مشکلات واقعی بیشتری می داشتم و مشکلات واقعی کمتری. آخر من از آن دست آدم های بودام که بسیار محتاطانه و خیلی عاقلانه زندگی کرده ام. ساعت به ساعت، روز به روز، البته من هم لحظات سرخوشی داشتم. اما اگر عمر دوباره داشتم از این لحظات خوشی بیشتری می داشتم. من هرگز جایی بدون یک دامنسجک، یک شیشه دروی قرقره، یک پالتوی بلرانی و یک چتر نجات نرفتم. اگر عمر دوباره داشتم، سبک تر سفر می کردم. اگر عمر دوباره داشتم، وقت بهتار زودتر با برهنه راه می رفتم و وقت خزان دیرتر به این لذت خاتمه می دادم. از مدرسه بیشتر جیم می شدم. گلوله های کاغذی بیشتری به معلم هایم پرتاب می کردم. گریه های بیشتری به خانه می آوردم. دیرتر به رختخواب می رفتم. بیشتر عاشق می شدم. به ماهیگیری بیشتر می رفتم. پایکوبی و دست افشانی بیشتر می کردم. سوار چرخ و فلک بیشتر می شدم. به سینما و شهر بازی بیشتری می رفتم. در روز گاری که تقریباً همگان وقت و عمر شان را وقف بر سر می خورند، می رفتم. در روز گاری که تقریباً همه سانسین سهل و آسان تر گرفتن اوضاع می برداختیم، زیرا من با ویل دوران متوقف که می گوید: «شادی از خرد عاقل تر است.»